

## باسمه تعالی

- مقام چهارم: امکان ردع از عمل به قطع ..... ۱
- ادله استحاله ردع از عمل به قطع ..... ۲
- دلیل اول: ذاتیت حجیت به معنای عدم انفکاک است ..... ۲
- دلیل دوم: تضاد یا اعتقاد به تضاد ..... ۲
- دلیل سوم: ترخیص در معصیت یا تجرّی محال است ..... ۳
- دلیل چهارم: محذور اثباتی ..... ۴

**موضوع:** حجج و امارات / قطع / امکان ردع از عمل به قطع**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل در مورد قطع در سه مقام بحث شد. در مورد معنای حجیت قطع و در مورد اثبات حجیت قطع و در مورد ذاتی بودن حجیت قطع، بحث شد. نتیجه اینکه قطع به لحاظ اینکه احتمال صد درصد است، منجز است و این منجزیت نیز ذاتی است. در این جلسه در مورد امکان ردع از عمل به قطع بحث خواهد شد.

**مقام چهارم: امکان ردع از عمل به قطع**

بحث دیگری در مورد قطع مطرح شده که با قبول حجیت قطع (ولو از باب حجیت احتمال)، آیا مولی می‌تواند از عمل به قطع ردع نماید؟ یعنی آیا ممکن است در برخی موارد حجیت قطع الغاء شود؟ در علم اصول بحث قطع به این ترتیب پیش رفته که ابتدا اصل حجیت قطع، و سپس ذاتی بودن آن، بحث شده و معمولاً مورد قبول واقع شده است. بعد از این دو بحث، از ردع یا الغاء حجیت قطع بحث شده است (بعد از اینکه حجیت و ذاتی بودن آن مورد قبول واقع شد، بحث از ردع از آن شده است). سوال این است که آیا حجیت قطع تنجیزی است تا قابل ردع نباشد، و یا تعلیقی است تا امکان ردع آن نیز باشد؟ در نظر مختار نیز که حجیت قطع از باب حجیت احتمال مورد قبول واقع شد، همانطور که گفته شد این حجیت ذاتی است. پس باید بررسی شود که آیا ممکن است شارع مانع از منجزیت قطع شود؟

مشهور علمای علم اصول (بلکه شاید تمام آنها) ردع از حجیت قطع را محال می‌دانند. البته علماء به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند، که برخی (همه غیر از شهید صدر) این استحاله را ثبوتی دانسته، و برخی نیز اثباتی می‌دانند. استحاله اثباتی به این معنی است که این ردع قابل ایصال به مکلف (قاطع به تکلیف) نیست، لذا این ردع اثری نداشته و لغو است (نظیر غافل که جعل تکلیف برای وی محال است، زیرا قابل ایصال به غافل نبوده و لغو است).

### ادله استحاله ردع از عمل به قطع

همانطور که گفته شد در نظر بسیاری از علماء ردع از عمل به قطع، ثبوتاً ممکن نیست. در نظر شهید صدر نیز اثباتاً ممکن نیست. در مجموع چهار دلیل وجود دارد که سه دلیل مرتبط با استحاله ثبوتی است:

#### دلیل اول: ذاتیت حجیت به معنای عدم انفکاک است

اولین دلیلی که بر استحاله ردع از عمل به قطع بیان شده این است که «عدم امکان ردع از عمل به قطع» یک قضیه بدیهی است؛ زیرا همانطور که گذشت حجیت قطع، امری ذاتی بوده و امور ذاتی از ذات منفک نمی‌شوند. به همین دلیل واضح است که حجیت قطع قابل الغاء نیست؛ زیرا اگر قابل الغاء و انفکاک از قطع باشد، ذاتی نخواهد بود. بنابراین ردع از عمل به قطع (در حالی که قطع باقی است) ممکن نخواهد بود!

به نظر می‌رسد این بیان تمام نیست؛ زیرا همانطور که گفته شد اصطلاح «ذاتی» دارای سه معنی است. ذاتی در معنی اول (ذاتی باب ایساغوجی) و معنی دوم (ذاتی باب برهان) منفک از ذات نمی‌شود، اما ذاتی به معنی سوم (لازمه ماهیت موجود در خارج) ممکن است از ذات منفک شود. توضیح اینکه ذاتی به معنی سوم، گاهی به نحو علت و گاهی به نحو اقتضاست. اگر به نحو علی باشد مانند حرارت برای نار، قابل انفکاک نیست؛ اما اگر به نحو اقتضایی باشد مانند برودت برای ماء، قابل انفکاک است (یعنی به هر آبی دست زده شود سرد است، اما آب قابل گرم شدن می‌باشد).

با توجه به این نکته، ممکن است فائل به امکان ردع از حجیت قطع، حجیت قطع را به وزان «برودت ماء» بداند که در عین اینکه حجیت برای قطع ذاتی است اما قابل انفکاک از قطع هم می‌باشد.

#### دلیل دوم: تضاد یا اعتقاد به تضاد

دلیل دوم از محقق خوئی است که لازمه ترخیص شارع در مخالفت تکلیف قطعی، تضاد یا اعتقاد به تضاد است که هر دو محال است؛ زیرا اگر قطع مطابق واقع باشد، لازمه آن اجتماع دو حکم لزومی و غیر لزومی یعنی تضاد است؛ و اگر قطع مطابق واقع نباشد، لازمه آن اعتقاد مکلف به وجود دو حکم متضاد است. به عنوان مثال زید قطع به وجوب صوم شهر رمضان بر خودش دارد، و شارع به وی ترخیص در مخالفت داده است. در این صورت اگر قطع وی مطابق واقع باشد، تضاد لازم می‌آید زیرا صوم

۱. ممکن است این دلیل از صدر کلام محقق خوئی در مصباح الاصول استظهار شود، که کلام ایشان خواهد آمد.

هم واجب و هم مباح خواهد بود؛ و اگر قطع خاطی باشد، اعتقاد به تضاد لازم می‌آید زیرا صوم در اعتقاد زید هم واجب و هم مباح خواهد بود. اعتقاد به تضاد نیز از صغریات تضاد است. بنابراین در دو حالت اصابه و خطاً قطع، استحاله لازم می‌آید.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این دلیل نیز تمام نیست، که با توضیح یک مقدمه به نقد آن خواهیم پرداخت. مقدمه اینکه تریخیص ممکن است واقعی یا ظاهری باشد. تریخیص واقعی به این معنی است که در فعل تریخیص داده شود مانند تریخیص در شرب ماء و اکل خبز؛ تریخیص ظاهری به این معنی است که مولی تریخیص در مخالفت یکی از تکالیف خود (تکالیف احتمالی یا مقطوع) دهد. به عنوان مثال مولی صوم را واجب می‌کند (یعنی تریخیص در ترک صوم داده نشده است)، در عین حال تریخیص می‌دهد که با این تکلیف فعلی مخالفت شود (یعنی این تریخیص در طول تکلیف است). با توجه به این مقدمه معلوم می‌شود که بحث در تریخیص ظاهری است یعنی قطع به تکلیف وجوب صوم وجود داشته و شارع تریخیصی در ترک صوم تریخیص نداده، بلکه تنها اذن در مخالفت تکلیف داده شده است.<sup>۲</sup> اثر اذن در مخالفت تکلیف فعلی این است که تکلیف به مرحله تنجز نمی‌رسد. البته نه در اذن در ترک عمل و نه در اذن در مخالفت عقابی وجود ندارد، اما این تفاوت وجود دارد که در اذن در ترک عمل اصلاً تکلیفی نیست. نظیر اینکه عبدی به مولا بگوید اجازه می‌دهید پایم را جلوی شما دراز نمایم، و مولی اجازه دهد. در این مورد عبد با دراز کردن پا اصلاً هتکی مرتکب نشده است. اما اگر اذن در این دهد که در گوش مولی بزند، در این مورد هتک مولی شده است اما مولی حق عقاب ندارد.

با توجه به نکته، اذن مولی در مخالفت تکلیف فعلی، موجب تضاد نیست.

### دلیل سوم: تریخیص در معصیت یا تجرّی محال است

دلیل سوم نیز در کلمات محقق خوئی در بحث‌های دیگر، و در کلمات میرزای نائینی به چشم می‌خورد. گفته شده تریخیص در مخالفت تکلیف فعلی عقلاً محال است؛ زیرا اگر قطع مصیب باشد خداوند تریخیص در معصیت داده است، و اگر قطع

۲. مصباح الاصول، ج ۱، ص: ۱۶ «الجهة الثالثة، إذ بعد كون الحجية من اللوازم العقلية للقطع امتنع المنع عن العمل به، مع أنه يلزم منه اجتماع الضدين اعتقاداً مطلقاً و مطلقاً في صورة الاصابة، إذ مع القطع بوجوب شيء لو منع الشارع عن العمل بالقطع و رخص في تركه، فلو كان القطع مطابقاً للواقع لزم اجتماع الوجوب و الاباحة واقعاً و اعتقاداً، و لو كان التقطع مخالفاً للواقع لزم اجتماعهما اعتقاداً، و الاعتقاد بالمحال لا يكون أقل من المحال في عدم إمكان الالتزام به».

۱. تفاوت اذن در ترک عمل با اذن در مخالفت تکلیف این است که طلب فعلی با اذن در ترک جمع نمی‌شود زیرا ممکن نیست مولی هم طلب داشته باشد و هم نداشته باشد؛ اما طلب فعلی با اذن در مخالفت جمع می‌شود بلکه بیان اذن در مخالفت مؤید وجود تکلیف است. در جمع بین حکم واقعی و ظاهری نیز این نکته بسیار مهم است؛ زیرا به نظر می‌رسد گمان شده حکم ظاهری همان «تریخیص در ترک عمل» است، لذا راه‌های مختلفی برای حل این اشکال بیان شده است (حتی مرحوم آخوند طلب را از فعلیت انداخته است)، اما به نظر می‌رسد حکم ظاهری همان تریخیص در مخالفت تکلیف فعلی است. به هر حال در مثال فوق مولی صوم را طلب نموده و اذن در ترک نداده است، اما اذن در مخالفت تکلیف فعلی داده است.

خاطی باشد خداوند ترخیص در تجرّی داده است. چون معصیت و تجرّی عقلاً قبیح هستند، پس ترخیص در معصیت و تجرّی نیز عقلاً قبیح است. شارع که حکیم است اذن در عمل قبیح نخواهد داد، پس ترخیص در معصیت و تجرّی نخواهد داد. جواب از این دلیل نیز از جواب دلیل دوم معلوم می‌شود. «معصیت» مخالفت با تکلیف فعلی منجز، و «تجرّی» مخالفت با حجّت است. در این موارد که شارع اذن در مخالفت تکلیف فعلی می‌دهد، نه معصیتی محقق شده و نه تجرّی محقق خواهد شد؛ زیرا ترخیص مولی موجب می‌شود تکلیف فعلی از منجزیت ساقط شود، پس اگر قطع مطابق واقع باشد هم معصیتی رخ نداده است (همانطور که گفته شد وقتی مولی اذن در مخالفت داده، عقاب قبیح می‌شود)؛ و تجرّی هم دائر مدار وجود حجّت است، که گفته شد هر چند منجزیت قطع ذاتی است اما به وزن برودت برای ماء است، یعنی تعلیقی بوده و با اذن در مخالفت دیگر حجّتی وجود ندارد.

#### دلیل چهارم: محذور اثباتی

مرحوم شهید صدر نیز این سه دلیل را باطل می‌داند، لذا در نظر ایشان فقط محذوری اثباتی وجود دارد. مولی به سبب این محذور اثباتی، نمی‌تواند ترخیص را به قاطع برساند، لذا این ترخیص لغو خواهد شد. نظیر اینکه اگر دیوار یا نائم یک بچه در حال غرق شدن را نجات دهد خوب است و مصلحت دارد، اما چون نمی‌تواند، این تکلیف لغو است.